



انجمن ایرانی حقوق جزا

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هفدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۵، پیاپی ۳۴



دانشگاه گیلان

صفحات مقاله: ۷-۳۱

مقاله پژوهشی

دیه ایراد جنایات بر عضو مفلوج نسبی با نقد ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

مهدی نارستانی *

استادیار گروه حقوق دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

✉ m.narestani@hsu.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷
-------------------------	-------------------------

چکیده:

فلج عضو از جمله آسیب‌های جسمی است که در قانون مجازات اسلامی هم در قواعد عمومی دیات و هم در احکام اعضای خاص مورد توجه قرار گرفته است. باین حال، قانون‌گذار بیشتر بر فلج کامل تمرکز کرده و در مورد فلج نسبی تنها به تعیین میزان دیه آن بسنده نموده است. این پژوهش با روش توصیفی — تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مبنای تعیین دیه در آسیب‌های وارد بر اعضای دارای فلج نسبی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد چنانچه مبنای فقهی بر «ارش» استوار باشد، عضو فلج‌شده در حکم عضو سالم تلقی و دیه آسیب‌های دیگر بر اساس دیه کامل محاسبه می‌شود؛ اما در صورت پذیرش «دیه معین نسبی»، میزان دیه سایر آسیب‌ها بر همان نسبت تعیین خواهد شد. بر اساس اصول فقهی و موازین عدالت کیفری، دیدگاه دوم از انسجام نظری و کارآمدی تقنینی بیشتری برخوردار است و می‌تواند مبنای اصلاح ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: جنایت، فلج عضو، فلج کامل، فلج نسبی، ارش، دیه

مقدمه

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دیه را به عنوان یکی از انواع مجازات در جنایات عمدی غیر قابل قصاص و جنایات غیر عمدی علیه نفس، اعضا و منافع تعیین کرده است. قانون گذار در ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی، فلج اعضا را به دودسته کامل و نسبی تقسیم کرده است. در فلج کامل، میزان دیه مشخص است؛ اما در فلج نسبی، دیه تحت عنوان ارزش تعیین شده و به نظر کارشناس ارجاع داده می شود. با وجود این، قانون در خصوص آسیب های وارده بر عضو دارای فلج نسبی (مانند قطع، شکستگی یا در رفتگی)، حکم روشنی ارائه نکرده است.

این ابهام قانونی، پرسشی مهم را مطرح می کند: ملاک و معیار تعیین دیه در جنایات وارده بر عضو دارای فلج نسبی چیست؟ در این زمینه، دو دیدگاه فقهی وجود دارد:

الف) اگر فلج نسبی تحت عنوان ارزش محاسبه شود، دیه سایر آسیب های وارده بر آن مطابق دیه کامل عضو سالم تعیین خواهد شد. ب) اگر فلج نسبی دیه معین داشته باشد، سایر آسیب های وارده نیز بر اساس همان دیه نسبی محاسبه خواهد شد. ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص صدمات وارده بر عضو مفلوج نسبی ساکت است و مشخص نکرده که آیا چنین عضوی از منظر قانون گذار در حکم عضو سالم محسوب می شود یا خیر. هر چند در باب قصاص عضو، تبصره ی ماده ۳۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد، مانند عضو فلج، و در غیر این صورت عضو سالم محسوب می شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد».

با وجود این تصریح، بر اساس ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی که بیان می دارد:

«دیه، احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد، مگر در مواردی که در این قانون حکم خاصی برای آن مقرر شده باشد»، نمی توان قواعد و احکام باب قصاص را به صورت مطلق به باب دیات تسری داد؛ زیرا دیه، ماهیتاً جبران مالی خسارت است نه کیفر بدنی.

با این حال، می توان از تبصره ی ماده ۳۹۵ به عنوان قرینه ای تفسیری (نه دلیل الزام آور) بهره گرفت و چنین استنباط کرد که قانون گذار در ماده ۵۶۴، دیدگاه قائلان به ارزش را پذیرفته است؛ بدین معنا که عضو دارای فلج نسبی را در حکم عضو سالم دانسته و دیه ی آسیب های وارده بر آن را بر مبنای دیه ی کامل عضو سالم تعیین می کند.

این موضوع به دلیل افزایش موارد فلج ناقص اهمیت بیشتری یافته است. با وجود این، قانون گذار درباره آسیب های خاص وارده بر عضو فلج نسبی (مانند شکستگی، قطع یا خردشدگی)، حکم دقیقی ارائه نکرده است. این پژوهش به بررسی این ابهامات قانونی و روشن سازی معیار دقیق تعیین دیه در این موارد می پردازد.

پیشینه تحقیق نشان می دهد که مقاله مستقلی در این زمینه نگارش نشده است. مقالاتی مانند «کارافتادگی اعضای بدن انسان (فلج عضوی) و تعیین دیه آن در فقه و حقوق موضوعه» و شروح قانون مجازات اسلامی به صورت جزئی به تعریف و بیان فلج نسبی پرداخته اند. کتاب «نگارش کاربردی به دیات» نیز به تبیین این موضوع پرداخته، اما به بیان حکم مسئله، سکوت قانون و ارجاع به فقه اکتفا کرده است. لذا پژوهش حاضر با بررسی تفصیلی اقوال فقها، ادله و مبانی فقهی حکم مسئله، دارای نوآوری است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی — تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و اسنادی در پی پاسخ به پرسش یاد شده است. بدین منظور، ابتدا به تبیین مفاهیم و واژگان کلیدی پرداخته می شود، سپس رویکرد قانون گذار و دیدگاه فقیهان بررسی می گردد، آنگاه ادله ی احتمالی هر یک از اقوال تحلیل می شود و در نهایت، با تبیین و استدلال دیدگاه مختار، بحث به پایان می رسد.

۱. مفهوم شناسی

در ادامه واژگان محوری مرتبط با مسئله پژوهش مورد بازشناسی قرار خواهد گرفت.

۱.۱. فلج و شلل اعضا

واژه‌های «فلج» و «شلل» از زبان عربی، معانی متعددی در منابع لغوی دارند. فلج: در لغت به معنای فوز، غلبه کردن، فاصله بین دو چیز مساوی و تقسیم کردن آمده است (Ibn-Faris, 1984:4/448)؛ فلج: در برخی فرهنگ‌ها، «الفالج» به بیماری معروفی اشاره دارد که موجب سست شدن قسمتی از بدن می‌شود (Ibn Manzur, 1993:2/346). فرد مبتلا به این بیماری «مفلوج» نامیده می‌شود (Fayyumi, n.d:2/322). شلل: به معنای فساد عضو (Fayyumi, n.d: 2/321)، دور شدن و طرد کردن است (Al-Farahidi, 1990:6/218)؛ Fayyumi, n.d:2/322 و همچنین به معنای خشکی دست و فساد دست هم استعمال می‌شود (Ibn Manzur, 1993:11/360). از نظر پزشکی، فلج و شلل به معنای کم‌توانی یا ضعف، یعنی اختلال در عضلات عضو است (Zamani, 2023:296). در ادبیات فقهی، «شلل» و «فلج» از معنای لغوی خود دور نشده‌اند و نقطه اشتراک معنای این واژه‌ها «خشک شدن» است (Araki, 2000: 519). «عسم» به معنای خشکی عضو و یا خشکی عضو که منجر به کجی شدن گردد، آمده است (Ibn-Faris, 1984:4/315؛ Al-Farahidi, 1990:1/346). تعریف شهید ثانی از شلل، تعریف قابل قبولی است: مراد از شلل در دست‌وپا، از کارافتادگی عضو است به گونه‌ای که آن عضو چون ابزار و آلتی باشد که صاحب عضو از آن استفاده می‌کند و اگرچه به‌طور کامل فاقد حرکت و حس نشده باشد (Alaameli, 1992: 15/270). مشابه این تعریف، بیان مرحوم بهجت است: «مراد از شلل ... خشکی عضو است و تعطّل آن از عمل اگرچه در آن، حرارت و احساس و حرکت ضعیفه باقی باشد» (Bahjat, 2005: 447). البته اتفاق نظر بر یک تعریف که شامل همه اعضا باشد و مورد پذیرش همه فقها باشد، ممکن نیست (Haji-DehAbadi, 2005:149). در قانون مجازات، مطابق ماده ۵۶۴، فلجی به معنای از دست دادن کارایی عضو است. تبصره ماده ۳۹۵ بیان می‌کند: «عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیر این صورت، عضو سالم محسوب می‌شود، هرچند دارای ضعف یا بیماری باشد». از دست دادن منفعت اصلی یک عضو می‌تواند فلجی محسوب گردد. برخی پژوهشگران معتقدند که عدم سلامت مذکور در این تبصره منحصر به شلل یا فلجی نیست، بلکه فلج بودن به‌عنوان یکی از مصادیق روشن آن است (Emami, 2014: 228).

۲.۱ انواع فلجی

در پژوهش‌ها و آثار فقیهان فلجی از زوایای مختلفی تقسیم‌بندی شده است که در ادامه به دو نمونه مرتبط با موضوع این پژوهش اشاره می‌گردد.

۱.۲.۱ فلج تام و نسبی

در گفتار فقها تصریح شده است که «الشلل ذو مراتب»، یعنی فلجی و شلل دارای مراتب مختلفی است (Mar'ashi Najafi, 1994: 3/78؛ kashani, 1988:229). قانون‌گذار نیز در سال ۱۳۹۲ با نوآوری خود، دو نوع فلجی تام و نسبی را پذیرفته است. ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی از دو بخش تشکیل شده است:

بخش نخست: «فلج کردن عضو دارای دیه معین، دوسوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک‌سوم دیه همان عضو را دارد». این بخش همسو با ماده ۱۹۲ قانون مجازات ۱۳۶۱ و ماده ۴۸۶ سال ۱۳۷۰ است.

بخش دوم: «در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست‌رفته، ارزش تعیین می‌گردد». این بخش فاقد پیشینه بوده و نوآوری محسوب می‌شود که نشان‌دهنده پذیرش فلج ناقص و نسبی است. به گفته شارحان قانون (Zamani, 2023: 299)، از دست دادن درصدی از کارایی عضو به دو صورت ممکن است: الف) بخشی از عضو دچار فلج کامل گردد و بخش دیگر آن سالم بماند (مثال: فلج شدن دو انگشت یک دست). ب) همه بخش‌های یک عضو به‌طور ناقص دچار فلج شود (مثال: ناتوانی دست در حرکت سریع یا بلند کردن وزنه‌ها).

به نظر می‌رسد که مراد قانون‌گذار از فلج نسبی، همان صورت دوم است که در علم پزشکی به آن «همی پارزی» گفته می‌شود. این بیماران امکان حرکت انگشتان و دست خود را دارند، اما توانایی گیرش اجسام را ندارند و فعالیت‌های روزمره خود را به‌سختی انجام می‌دهند (Jamaleyan & Farzaneh, 2020: 54).

۲.۲.۱ شلل فعلی و اقتضایی

برخی از فقهای معاصر، تقسیم‌بندی جدیدی از شلل یا فلج ارائه داده‌اند که دارای ثمرات فقهی است. در ادبیات فقهی امامیه، عبارت «العضو المشلول» به‌کاررفته است. با توجه به اینکه «مشلول» صفت مشبیه است، عضوی را می‌توان مشلول یا فلج نامید که از کارافتادگی آن دائمی و ثابت باشد.

بنابراین، دو نوع فلج وجود دارد:

الف) فلج فعلی (مشلول): آسیبی است که به دلیل آن، عضو به‌صورت دائمی کارایی خود را ازدست‌داده است. آنچه در ادله فقهی موضوع حکم دیه است، فلج فعلی است.

ب) فلج اقتضایی: آسیبی است که مقتضی سلب کارایی دائمی عضو را دارد، اما به دلیل مداوا و درمان، فلج محقق نشده است. فلج اقتضایی، موضوع حکم دیه نیست (Hakim, 2006: 143-145). این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که برای تعیین دیه، باید به دائمی بودن از کارافتادگی عضو توجه کرد.

۲. رویکرد قانون‌گذار

در ادامه محورهایی که بایسته است قانون‌گذار در خصوص آن‌ها اظهارنظر می‌کرده تشریح می‌گردد؛ اعم از اینکه دیدگاه خود را بیان نموده یا به سکوت گذرانده است.

۱.۲ اصل دیه عضو فلج ناقص

قانون‌گذار با صراحت تمام در قالب یک نوآوری در سال ۱۳۹۲ در ذیل ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «... در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کار آیی آن از بین می‌رود، با توجه به کار آیی ازدست‌رفته، ارزش تعیین می‌گردد».

۱.۳ سایر جنایات وارده بر عضو فلج ناقص

قانون‌گذار در ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی، در مورد جنایات وارده بر عضو فلج تام، تصریح کرده است که «فلج کردن عضو دارای دیه معین، دوسوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک‌سوم دیه همان عضو را دارد...». این ماده نشان می‌دهد که عضو فلج تام، همچنان به‌عنوان عضوی با دیه معین در نظر گرفته می‌شود. درنتیجه، هر آسیبی که در قانون برای عضو با دیه معین مشخص شده باشد، بر عضو فلج تام نیز قابل اعمال است.

برخی نویسندگان معتقدند که قانون‌گذار در مورد از بین بردن عضوی که دارای فلج نسبی است، حکمی بیان نکرده و در این خصوص باید به فقه مراجعه کرد. نویسندگانی بدون ارائه گزاره فقهی مشخص، بیان می‌کنند که در قطع عضو با فلج نسبی، باید دیه قطع عضو سالم پرداخت شود (Abedi, 2020: 69). این دیدگاه در مورد شکستگی و خردشدگی عضو فلج نسبی نیز صادق است. به‌این ترتیب، با استناد به سکوت قانون‌گذار و مراجعه به فقه، این نویسندگان معتقد است که عضو با فلج نسبی به عضو سالم ملحق شده و تمام احکام مربوط به عضو سالم بر آن بار می‌شود.

۳. اقوال فقها

در این قسمت هم مانند قسمت دو حالت زیر را می‌توان در نظر گرفت:

الف) دیه آسیب اولیه منجر به فلج نسبی

ب) دیه جنایات وارده بر عضو مشلول ناقص

در ادامه هر کدام به‌صورت تفصیلی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳ دیه آسیب اولیه منجر به فلج نسبی

اگر آسیب و جنایت منجر به این شود که عضو مورد آسیب به صورت نسبی مشلول و فلج شود در آثار فقهی قدما تصریح و حتی اشاره‌ای هم یافت نشد اما تنها تعداد معدودی از فقها معاصر در این مسئله اظهار نظر کرده‌اند که نظر به اختلاف دیدگاه آنان، در دو عنوان ذکر می‌گردد.

۱.۱.۳ دیه معین (دیه نسبی)

از منظر این قول چون فرض بحث صدمات وارده بر عضوی است که در شریعت دیه معین دارد و در مسئله کنونی آسیب به گونه‌ای است که عضو کامل فلج و شلل نشده است بلکه در صدی از کار آبی خود را از دست داده است باید میزان دیه را به نسبت محاسبه کرد که در ذیل اصل استفتاء و پاسخ تقدیم می‌گردد.

سؤال ۱۶۰۹- با توجه به این که دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد، دو ثلث دیه همان عضو است، آیا اگر فلج به طور کامل نباشد بلکه نسبی باشد (مثلاً چهل درصد فلج)، در این گونه موارد باید ارش تعیین نمود، یا می‌بایست به نسبت درصد اعلام شده محاسبه نمود؛ مثلاً چنانچه در یک پا چهل درصد شل نسبی ایجاد شود، می‌بایست $۵۰۰ * ۳۲ * ۱۰۰۴۰$ دینار را محاسبه نمود، یا می‌بایست طبق نظر کارشناس ارش تعیین کرد؟ جواب: «باید دیه به نسبت ضایعه و نسبت به دیه شلل محاسبه شود». (Makarem Shirazi, 2006: 2/556).

سؤال - اگر در اثر جنایت جانی مچ دست کسی بشکند و در اثر ضربه، محدودیت در حرکت دست به میزان هفتاد در صد ایجاد شود بیان فرمایید دیه چنین جنایتی چه می‌باشد.

جواب: «اگر شکستگی زند موجب خشک شدن کف یا شل شدن تمام انگشتها شود دیه آن دو ثلث دیه دست است با توجه به اینکه توانائی حرکت دست هفتاد در صد از بین رفته است بعید نیست که جانی ضامن هفتاد در صد دو ثلث دیه تمام دست باشد لکن احتیاط به مصلحه ترک نشود». (Safi Golpayegani, 1996: 2/345) به ظاهر مرحوم آیت الله بهجت هم قائل به این قول^۱ است (Bahjat, 2005: 5/527).

۲.۱.۳ ارش

این قول پشتوانه فقهی ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی است با این بیان که در صدمه منجر به فلج نسبی باید از طریق ارش میزان دیه تعیین گردد و این آسیب دیه مقدر ندارد؛ که تنها استفتاء ناظر به این مسئله بدین شرح است:

سؤال ۱۹۶۹: همان طور که مستحضرید دیه فلج هر عضوی، دو ثلث دیه همان عضو است. با عنایت به این که عضو صدمه دیده، همیشه فلج کامل نیست، بلکه حسب نظر کارشناسان احياناً ۲۰٪ یا ۳۰٪ یا ۵۰٪ از عضو فلج می‌شود. آیا دیه کسی که ۲۰٪ عضو او فلج گردیده، ۲۰٪ از دو ثلث دیه مصدوم می‌باشد؟ یا این که از طریق تعیین ارش باید قضیه فیصله یابد؟

جواب: «در فرض سؤال که شلل و فلج عرفاً به نحو کامل نیست، برای آن در شرع مقدس دیه‌ای تقدیر نشده است. لذا دیه آن از طریق تعیین ارش پرداخت و قضیه فیصله یابد» (Lankarani, (n.d):1/521).

دیه جنایات وارده بر عضو مشلول ناقص (قطع، شکستگی، خرد شدن، در رفتگی)

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که فقها به صراحت در مورد دو مسئله اظهار نظر کرده‌اند:

الف) ایجاد فلج در عضو: دیه این جنایت، دوسوم دیه کامل همان عضو در حالت سلامت است.

۱ - از فایده افتادن لب یا شلل آن: «اگر به سبب جنایت، متقلص و منقبض و یابس شد و از فایده خود که انطباق بر دندانها است افتاد پس اگر خصوصیت شلل دارد، دو ثلث دیه عضو را دارد؛ وگرنه ارش را ایجاب می‌کند؛ و اگر یبس آن تام نباشد، ارش است؛ و اگر بعض یابس است، نسبت به تمام، مقیس و منسوب می‌شود در تقدیر، و در ارش حساب نسبت نیست.»

ب) قطع عضو فلج: دیه این جنایت، یک سوم دیه کامل همان عضو در حالت سلامت است (Bahjat, Tabrizi, 2007: 187). (2005: 5/561).

اگرچه در بیشتر منابع ذکر نشده که منظور از «شلل» و «فلج» نوع تام و کامل آن است، اما ظاهر حال و تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که مراد یا قدر متیقن از شلل مذکور، نوع تام و کامل آن است.

همچنین، در خصوص هر یک از آسیب‌ها (قطع، شکستگی، خرد شدن، دررفتگی) که بر عضو دارای دیه مقدر وارد شود، فقها به تفصیل بحث کرده‌اند (Al-Sabzevari, 1992: 29/248; Hosseini Rouhani, n.d:3/408; Al-Hilli, 1985: 611). اما در مورد قطع، شکستگی، خرد شدن یا دررفتگی عضو با فلج ناقص، گزاره فقهی صریحی یافت نشد.

۴. بررسی ادله

با توجه به تعریف فلج (چه تام و چه نسبی)، اقوال فقها و دیدگاه قانون‌گذار، می‌توان گفت که جنایت منجر به فلج، اعم از تام یا نسبی، ناظر به منافع یک عضو است. از قانون و ادبیات فقهی می‌توان استنباط کرد که اگر جنایتی منجر به فلج تام یک عضو شود، آن عضو از دایره «عضو با دیه مقدر» خارج نمی‌شود، بلکه صرفاً میزان دیه آن نسبت به عضو سالم کاهش می‌یابد. در نتیجه، اگر آسیب یا جنایتی (اعم از قطع، شکستگی، خرد شدن، دررفتگی و غیره) بر آن عضو وارد شود، میزان دیه آن به نسبت دیه عضو فلج (کاهش یافته) محاسبه می‌گردد.

در خصوص فلج نسبی یک عضو، دو محور اصلی مورد بحث و گفتگو است:

آیا این میزان آسیب (کمتر از فلج تام) دارای دیه معین (ولو به صورت نسبی) است یا میزان آن از طریق ارش تعیین می‌گردد؟ پذیرش هر کدام از این دو مبنا در تعیین میزان دیه، می‌تواند منجر به این شود که چنین عضوی در حکم اعضای سالم با دیه معین قرار گیرد یا به عنوان عضوی با دیه معین نسبی در نظر گرفته شود.

به بیان دیگر، اگر فقهی در مورد فلج نسبی قائل به ارش شود، در صورت ورود آسیب‌های متفاوت (اعم از قطع، شکستگی، خرد شدن و غیره) به عضو با فلج نسبی، قاعداً باید در این حالت این عضو را در حکم عضو صحیح دانسته و دیه عضو صحیح را معیار محاسبه این آسیب‌ها قرار دهد (Abedi, 2020: 69). از طرف دیگر، اگر فقهی دیه عضو با فلج ناقص را از نوع دیه معین نسبی بداند، در آسیب‌های وارده باید میزان دیه را به همین نسبت محاسبه نماید.

برای مثال، اگر به دلیل حادثه تصادف، دستی که از قبل دچار فلج نسبی ۴۰ درصدی بوده آسیب ببیند، میزان دیه آن مطابق هر دو مبنا چه مقدار خواهد بود؟ جدول زیر مطابق مواد قانونی ۵۶۴ و ۵۶۹ به محاسبه میزان دیه می‌پردازد:

متعلق جنایت نوع جنایت	عضو سالم	عضو فلج کامل	عضو فلج نسبی ۴۰٪ (دیه معین نسبی)	عضو فلج نسبی ۴۰٪ (ارش)
دیه خود دست	۵۰۰ دینار	۳۳۳/۳ دینار	۱۳۳/۳ دینار	طبق نظر کارشناس
قطع دست	۵۰۰ دینار	۳۳۳/۳ دینار	۱۳۳/۳ دینار	۵۰۰ دینار
شکستگی دست	۱۰۰ دینار	۶۶/۶ دینار	۲۶/۶ دینار	۱۰۰ دینار
خردشدگی	۱۶۶/۶ دینار	۱۱۱/۱ دینار	۶۶/۶ دینار	۱۶۶/۶ دینار

با دقت در جدول فوق، تفاوت میزان دیه بر اساس دیدگاه‌های مختلف کاملاً مشهود است. لذا می‌توان گفت در تعیین دیه خود عضوی که منجر به فلج ناقص شده است، چون در یک قول ارجاع به کارشناس صورت می‌گیرد و در قول دیگر نسبت سنجی انجام می‌شود، تفاوت چندانی بین دو قول وجود ندارد. همچنین، از آنجاکه در ارجاع به کارشناس، یکی از مواردی که مورد توجه کارشناس قرار می‌گیرد دیه معین همان عضو در حالات مختلف است، پذیرش این دو قول در نفس دیه عضو فلج نسبی چالش برانگیز نخواهد بود.

اما اتخاذ هر رویکردی در این مرحله، خود بنیان و مبنایی می‌شود برای اینکه این عضو بعد از فلج نسبی از دایره عضو صحیح خارج شده و وارد دایره عضوی با دیه معین نسبی گردد. تعیین تکلیف وضعیت عضو فلج نسبی در این مرحله بر میزان دیات آسیب‌های وارده بر آن عضو تأثیرگذار خواهد بود. البته، اثرگذاری آن در باب قصاص عضو و رعایت شرط مماثلت نیز محل بحث است که از موضوع این تحقیق خارج است. با توجه به این اثرگذاری مهم، در ادامه برای هر دیدگاه ادله‌ای که ممکن است مطرح گردد (اعم از اینکه دلیل ناظر به مبنای تعیین دیه خود فلج نسبی باشد یا وضعیت آن در حالتی که موضوع آسیب‌های دیگر باشد) ارائه و نقد و بررسی می‌گردد.

۱.۴ ادله قول ارش و سالم انگاری عضو مفلوج ناقص

در ادامه با بررسی اقوال و پژوهش‌ها موجود ادله ابرازی و احتمالی برای این قول ذکر می‌گردد.

۱.۴.۱ قاعده ارش و حکومت «کلّ ما لا تقدیر فیه، ففیه الأرش»

مفاد قاعده ارش و حکومت این است که هر جنایتی که بر کسی وارد گردد و دیه آن در شرع تعیین نشده باشد برای آن ارش لازم است (Haji-DehAbadi, 2005:201). برخی از پژوهشگران بر این باورند که برای فلج نسبی عضو در منابع فقهی دیه خاص یا نسبیتی از دیه همان عضو تعیین نشده است (Zamani, 2023: 307) و مرحوم فاضل لنکرانی در استفتای خود تصریح نمود «در فرض سؤال که شلل و فلج عرفاً به نحو کامل نیست، برای آن در شرع مقدس دیه‌ای تقدیر نشده است. لذا دیه آن از طریق تعیین ارش پرداخت و قضیه فیصله یابد» (Lankarani, (n.d):1/521). که با توجه به اینکه مطابق جستجوی انجام‌شده دلیل تفصیلی برای این فتوا از سوی ایشان به‌جز همین عبارت «برای آن در شرع مقدس دیه‌ای تقدیر نشده است.» یافت نشد و این کلام ایشان اشاره به قاعده ارش مذکور دارد که مفاد این قاعده در آثار فقیهان مورد پذیرش قرار گرفته است خواه میزان دیه عضو یا آسیبی به‌صورت مقدر در شریعت بیان نشده باشد (Tabrizi, 2007: 123; Makarem Shirazi, 2006: 3/416; kashani, 1988: 162). خواه اینکه میزان دیه عضو را نتوان تشخیص داد (Sabzevari, 1992: 29/171) بنابراین اگر دلیل متقنی برای اثبات دیه معین برای فلج نسبی ثابت نگردد این قول به قوت خود باقی است؛ و درواقع این قول در مرتبه دوم است در صورت عدم اثبات دیه مقدر نوبت به ارجاع امر به کارشناس و صدور حکم ارش می‌رسد.

۲.۱.۴ عرف

همان‌طور که بیان شد، در مبحث دیات، هرگاه برای عضو یا منفعت آسیب‌دیده دیه مقدر تعیین نشده باشد یا میزان آن قابل تشخیص نباشد، نوبت به ارش و حکومت می‌رسد. آنچه در روایات و آثار فقیهان به‌عنوان یک عضو با دیه مقدر مورد پذیرش قرار گرفته، عضو با فلج تام و کامل است. تشخیص موضوع با عرف است، و عرف - اعم از عرف عام و عرف خاص (پزشکی) - فلج نسبی و ناقص را متفاوت از فلج تام می‌داند. عرف در مقام تشخیص موضوع، تنها فلج تام را به‌عنوان عضو با دیه مقدر تشخیص می‌دهد؛ بنابراین، احکام مربوط به عضو با دیه مقدر از باب تخصص بر عضو فلج نسبی بار نمی‌شود.

۳.۱.۴ تساوی در سلامت در قصاص عضو

یکی از شروط اجرای قصاص عضو، تساوی در سلامت است. در همین راستا، فقها به عدم قصاص عضو سالم در مقابل عضو شلّ (از کار افتاده) اشاره کرده‌اند. شیخ طوسی، علاوه بر استناد به آیات ۱۹۴ سوره بقره و ۱۲۶ سوره نحل، دلیل این حکم را «إجماع الفرقه» (اجماع فقه‌های امامیه) دانسته است (Tusi(a), 1987: 5/194). در این زمینه، می‌توان استدلال کرد که عضوی که به‌صورت تام و کامل شلّ و فلج باشد، به‌طور قطع و یقین مماثلت را از بین می‌برد؛ به این معنا که فلجی کامل، عدم سلامت عضو را برای عرف محرز و قطعی می‌سازد. با این دیدگاه، می‌توان به اطلاق این روایت استناد کرد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ شَلَّاءَ قَالَ عَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ» (Alaameli, 1989: 29/332)؛ از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال شد که دست از کار افتاده‌ی مردی را قطع کرده است. امام (ع) فرمودند: «او باید یک‌سوم دیه دست را پرداخت نماید». بر اساس این روایت، دست سالم در مقابل دست شلّ قصاص نمی‌شود.

اما اگر عضوی به طور کامل شل نباشد، مانعی برای قصاص آن وجود ندارد و مشمول آیه ۴۵ سوره مائده و مصداق «أَلَيْدَ بِالْيَدِ» خواهد بود (Al-Najafi, 1984:42/348-350). بنابراین، با توجه به عدم تصریح اکثر فقها به وضعیت فلج نسبی در مبحث قصاص عضو، می‌توان گفت که فلج نسبی در باب قصاص، در حکم عضو سالم است و مانعی برای قصاص آن وجود ندارد. با فرض پذیرش این دیدگاه که قواعد و اصول باب قصاص قابل تسری به باب دیات است، می‌توان نتیجه گرفت که این حکم باب قصاص باید در باب دیات نیز رعایت شود.

۲.۴. ادله قول دیه معین نسبی و ناسالم انگاری عضو مفلوج ناقص

در خصوص این دیدگاه، در بررسی متون و اقوال قائلان به آن، دلیل یا مستند صریحی ملاحظه نگردید. همچنین، در پژوهش‌های انجام‌شده (در حد توان این تحقیق)، هیچ محقق دلیلی متقنی برای این نظریه ذکر نکرده است. باین حال، این تحقیق در مقام تبیین (یا دفاع احتمالی) از این دیدگاه، به ادله ذیل متمسک می‌گردد:

۲.۴.۱. قاعده تقسیم دیه یک عضو بر اجزای همان عضو

یکی از قواعد مورد استناد در باب دیات قاعده «تقسیم دیه العضو علی أجزائه» (Lari, 1997:520) است. مفاد این قاعده این است که اعضای بدن که دارای دیه مقدر هستند، در صورت ورود جنایت بر بخشی از عضو، دیه آن به نسبت دیه همه عضو، تعیین می‌گردد. ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی (از بین بردن قسمتی از عضو و یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد...) نیز برگرفته از این قاعده است. این قاعده از پشتوانه روایی متقنی برخوردار است «...مَا قُطِعَ مِنْهَا فَيَحْسَبُ ذَلِكَ...» (Kulaini, 1987: 332-333/7؛ Tusi(b), 1987:10/299؛ Al-Qomi, 1992: 4/81) و مورد استناد و تأکید فقیهان است (نک: Ardebili, 1983: 14/368؛ Haeri al-Tabatabaei, 1997: 16/442؛ Khonsari, 1985: 6/224) البته اگرچه در ادبیات فقهی این قاعده ظاهراً اختصاص به اعضاء دارد و تسری آن به منافع که محل بحث مسئله کنونی است، نیاز به استدلال دارد البته با تقریر مرحوم سید سبزواری از این قاعده که «تقسیم الدیة بحسب متعلق الجنایة نصفاً أو ثلثاً أو غیرهما» (Al-Sabzevari, 1992: 29/211) می‌توان گفت که این قاعده منافع را نیز شامل می‌شود چراکه متعلق دیه در منافع نیز قابل کمال و نقص است (Zamani, 2023:320) ظاهراً این برداشت مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است که در ماده ۵۶۵ علاوه بر عضو تصریح به منفعت نموده است؛ و اگرچه در تبصره آن استثنائاتی برای آن قائل شده است و آن تصریح قانون‌گذار است و در ماده ۵۶۴ در دیه فلج نسبی تصریح به ارش نموده است؛ بنابراین اگرچه قانون‌گذار این قاعده را در منافع پذیرفته است ولی در بحث فلج نسبی آن را تخصیص زده است. البته از منظر فقهی با پذیرش توسعه و شمول این قاعده بر منافع می‌توان گفت که این قاعده با تقریر سید سبزواری مستندی برای این قول است.

۲.۴.۲. اصل تناسب

اصل تناسب به عنوان یکی از اصول حاکم بر کیفرانگاری و کیفردهی بدین معناست که «قانون‌گذار باید با لحاظ شدت پیامدهای جرم، مجازات خاصی را برای آن پیش‌بینی نماید و قاضی نیز باید با توجه به همین معنا و همچنین وضعیت مرتکب، کیفری را تعیین نماید» (Mansourabadi & Fathi, 2025: 35). البته برخی پژوهشگران بر این باورند که در مجازات دیه، با توجه به اختلاف دیه مسلمان و غیرمسلمان، زن و مرد و افراد سالم و غیرسالم، رابطه تناسب مخدوش است؛ و منشأ این اختلاف در دیات را می‌توان به مانند باب حدود در بُعد تعبدی این مجازات دانست (Sabzevari-Nejad, 2022: 152).

البته باید توجه داشت که سخن از اصل تناسب در اینجا، ناظر به قیاس فقهی میان احکام شرعی نیست؛ زیرا قیاس در امور جزایی شرعی جایز نبوده و احکام تعبدی مانند تفاوت دیه زن و مرد یا احکام خاص اعضاء، در قلمرو نص شرعی قرار دارند و از شمول قواعد عقلایی خارج‌اند.

مراد از تناسب در این مقام، اصلی عقلایی و حقوقی در قلمرو تقنین و قضاوت است که در موارد فاقد نص تعبدی می‌تواند معیار عدالت کیفری قرار گیرد.

بر همین اساس، در مسائلی که نص صریح شرعی وجود ندارد — مانند یکسان دانستن عضو فلج نسبی با عضو سالم — می‌توان به کمک اصل تناسب به تحلیل و بازنگری تقنینی پرداخت. زیرا افراد ناسالم (فلج ناقص) از نظر توانایی بدنی با افراد سالم تفاوت دارند و در صورت ایراد صدمه، آسیب واقعی آنان کمتر خواهد بود؛ از این رو، بر پایه اصول تناسب، میزان دیه در این موارد می‌تواند کمتر در نظر گرفته شود. در نتیجه، نظریه دیه معین نسبی با مبانی عقلایی عدالت و اصل تناسب سازگارتر می‌نماید، بی‌آنکه به قلمرو تعبدی احکام شرعی تعرضی شود.

۲.۴.۳ قاعده لا ضرر

بر اساس این قاعده، هیچ حکمی از احکام شرع نباید موجب زیان ناروا یا بی‌تناسب گردد و به بیان دیگر «به موجب این قاعده، هرگونه ضرر در دایره تشریع نفی گردیده شده است» (Damad, 2005: 160). قاعده عدم مشروعیت ضرر هم شامل مرحله قانون‌گذاری و هم مرحله اجرا قانون می‌شود (BahmanPouri, 2020: 46).

اگر عضو مفلوج ناقص در حکم عضو سالم دانسته شود، نتیجه آن تعیین دیه کامل برای صدماتی است که درواقع به عضوی با کارایی کمتر وارد شده است؛ چنین امری موجب «ضرر غیرمتناسب» بر مرتکب و «تفاوت ناروا» در جبران خسارت می‌شود. لذا برای رفع ضرر، باید میزان دیه متناسب با سلامت واقعی عضو تعیین گردد.

۵. نظریه مختار

پیش از تبیین دیدگاه مختار و مقایسه‌ای اقوال، بایسته است به پرسشی مقدماتی در این زمینه پاسخ داده شود. مطابق تصریح ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، یکی از معیارهای تعیین ارش، «در نظر گرفتن دیهی مقدّر» است. در تفسیر این عبارت دو وجه مطرح گردیده است (Emami, 2022: 135). بر پایه‌ی وجه دوم، عبارت مزبور ظهور در آن دارد که میزان ارش جنایت هر عضو باید با لحاظ دیهی همان عضو تعیین شود. به عنوان نمونه، از آنجاکه دیهی قطع یک انگشت معادل ده درصد از دیهی کامل انسان است، ارش فلج نسبی آن در فرض از دست رفتن نیمی از کارایی، حدود پنج درصد از دیهی کامل محاسبه می‌گردد (Emami, 2022: 137).

این برداشت از ماده ۴۴۹ علاوه بر اینکه به نوعی در تعارض با قول به ارش است، مبنای تحلیل حاضر است؛ زیرا به موجب آن، چنانچه در آینده به عضوی که پیش‌تر دچار فلج نسبی بوده آسیبی دیگر وارد شود، دیه و ارش آن باید با توجه به کارایی واقعی عضو در زمان جنایت محاسبه گردد. بنابراین، در مواردی که آسیب بر عضوی مفلوج یا ناقص وارد می‌شود، کارشناس پزشکی قانونی نمی‌تواند میزان ارش را همانند عضو سالم در نظر گیرد، بلکه باید با لحاظ درصد از کارافتادگی پیشین، خسارت را بر پایه‌ی توانایی واقعی عضو محاسبه کند.

بر این اساس، از ماده‌ی یادشده چنین برمی‌آید که در عمل، نتیجه‌ی عددی دو دیدگاه «قول به ارش» و «قول به دیهی معین نسبی» ممکن است مشابه باشد، اما تمایز اصلی آنان در مبنای فقهی و منطق استنباط نهفته است، نه در برآیند مالی. از همین رو، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که:

از منظر فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، تمایز ماهوی میان ارش و دیهی معین نسبی در عضو مفلوج نسبی چیست؟
در پاسخ باید گفت که میان دو نظریه‌ی مزبور — یعنی قول به «ارش» و قول به «دیهی معین نسبی» — تفاوتی ژرف از حیث مبنا، منطق محاسبه و آثار فقهی و حقوقی وجود دارد، هرچند در پاره‌ای موارد، برآیند عددی ممکن است نزدیک به هم باشد.
الف) از حیث مبنای فقهی

در نظریه‌ی ارش، مبنا، فقدان نصّ خاص و تفویض امر به عرف و قاضی است؛ به این معنا که شارع تعیین میزان جبران را به عرف واگذار نموده و ارش ماهیتی غیر توقیفی و عرفی دارد. در مقابل، در نظریه‌ی دیه‌ی معین نسبی، هرچند نصّ خاصی در باب فلج نسبی وارد نشده است، اما بر اساس قواعد عام ضمان، قاعده مماثلت و اصل تناسب، می‌توان با تنقیح مناط از دیه‌ی عضو سالم، مقدار نسبی دیه‌ی عضو ناقص را استنتاج کرد. بدین ترتیب، نظریه‌ی ارش بر عرف کارشناسی مبتنی است، درحالی که نظریه‌ی دیه‌ی نسبی بر اصول فقهی توقیفی و قاعده‌مند استوار است.

(ب) از حیث روش محاسبه و ضابطه‌مندی

نظریه‌ی ارش ضابطه‌ی عددی مشخصی ندارد و تعیین مبلغ به تشخیص قاضی و نظر کارشناس وابسته است؛ ازاین‌رو، احتمال تفاوت در برآورد میان پرونده‌ها وجود دارد. اما نظریه‌ی دیه‌ی معین نسبی دارای ضابطه‌ای روشن است: نسبت از کارافتادگی به‌صورت درصدی از دیه‌ی معین عضو سالم محاسبه می‌شود. این ویژگی، به انسجام و پیش‌بینی پذیری احکام کمک می‌کند و اختلاف آراء را در محاکم کاهش می‌دهد.

(ج) از حیث ماهیت حقوقی و آثار فقهی

مطابق ماده‌ی ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی: «مقررات دیه‌ی مقدّر در مورد ارش نیز جریان دارد، مگر آنکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.» این تصریح، وجود تفاوت میان ارش و دیه را مفروض گرفته است. در فقه نیز، برخی تفاوت‌ها ازجمله مهلت پرداخت (Makarem Shirazi, 2006:2/459) و تابع بودن دیه‌ی مقدار از نصاب‌های شرعی (شتر، گاو، طلا و نقره) در مقابل فقدان چنین نصابی در ارش، مورد اشاره قرار گرفته است.

(د) تحلیل و نتیجه‌ی تطبیقی

با لحاظ مبانی فقهی و اصول حقوق کیفری اسلامی، به نظر می‌رسد نظریه‌ی دیه‌ی معین نسبی و در نتیجه، ناسالم‌انگاری عضو مفلوج ناقص از استحکام بیشتری برخوردار است؛ زیرا:

ملاک در ضمان فقهی، کارایی واقعی عضو در زمان جنایت است، نه فرض سلامت انتزاعی آن.

قاعده‌ی تناسب ضمان با میزان نقصان منفعت اقتضا می‌کند که دیه بر مبنای درصد واقعی نقصان از دیه‌ی کامل عضو سالم محاسبه شود، نه با ارجاع به ارش غیر ضابطه‌مند.

اصل لا ضرر و ضرورت تعیین معیار واحد برای حفظ عدالت قضایی ایجاب می‌کند که میزان ضمان بر مبنای قاعده‌ای روشن و غیر گزینشی باشد.

توسعه‌ی دانش پزشکی قانونی امکان تعیین دقیق درصد از کارافتادگی را فراهم کرده است و این قابلیت، ضرورت توسل به ارش را در چنین مواردی منتفی می‌سازد.

ازاین‌رو، نظریه‌ی دیه‌ی معین نسبی ضمن انطباق با مبانی شرعی و اصول فقهی، با رویه‌ی عقلایی و عدالت ترمیمی نیز هماهنگ است و می‌تواند مبنایی منطقی برای اصلاح ماده‌ی ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی باشد.

بر پایه‌ی تحلیل فوق، نظریه‌ی مختار مقاله آن است که در موارد صدمات وارد بر عضو مفلوج ناقص، دیه باید به‌صورت نسبیتی از دیه‌ی معین عضو سالم تعیین گردد؛ زیرا چنین عضوی از منظر فقهی در حکم عضو ناسالم است. این برداشت نه تنها با اصول مماثلت و تناسب ضمان سازگارتر است، بلکه به انسجام نظام دیات، وحدت رویه‌ی قضایی و تحقق عدالت در نظام کیفری اسلام نیز یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

اصل تناسب از مهم‌ترین اصول حاکم بر سیاست کیفری و نظام دیات است و اقتضا دارد که میان میزان آسیب واردشده و جبران مالی آن، رابطه‌ای منطقی و عادلانه برقرار شود. بررسی ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مورد فلج

نسبی اعضای دارای دیه معین، تعیین «ارش» را مقرر کرده است. در نتیجه، میزان دیه در این موارد به تشخیص کارشناس و قاضی واگذار می‌شود که این امر، سبب تفاوت در آرای قضایی و گاه نابرابری در جبران خسارات مشابه می‌گردد.

پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی فقهی و اصول عقلایی، به این نتیجه رسید که در صورت نبود نص تعبدی خاص، می‌توان از «دیه معین نسبی» به عنوان قاعده‌ای سازگار با اصل تناسب بهره گرفت. بر این مبنا، هر عضو که دارای دیه معین است، در صورت از کارافتادگی جزئی نیز باید به نسبت کاهش کارایی، مشمول بخشی از همان دیه گردد، نه ارش غیر معین. پذیرش این دیدگاه ضمن حفظ مبانی شرعی، موجب شفافیت در محاسبه دیه، وحدت رویه در تصمیمات قضایی و تقویت عدالت ترمیمی خواهد بود.

در نتیجه، پیشنهاد می‌شود ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر اصلاح گردد:

«هرگاه عضو دارای دیه معین به طور کامل فلج شود، دوسوم دیه همان عضو تعلق می‌گیرد. در صورت فلجی نسبی، دیه آن به نسبت میزان از کارافتادگی از دوسوم دیه همان عضو تعیین می‌شود. از بین بردن عضو کاملاً فلج موجب یک‌سوم دیه همان عضو است. چنانچه عضو پیش از جنایت دچار فلجی نسبی باشد و سپس از بین برود، دیه آن به نسبت سلامت باقی‌مانده عضو محاسبه می‌شود. در سایر صدمات وارد بر عضو مفلوج ناقص، که مبنای محاسبه آن دیه معین عضو است، مانند شکستگی، مبنای محاسبه، دیه نسبی عضو مفلوج ناقص خواهد بود.

تبصره — تعیین درصد سلامت یا از کارافتادگی عضو با نظر کارشناسان پزشکی قانونی انجام می‌شود و در صورت عدم امکان تعیین دقیق، دادگاه با نظر کارشناسان، ارش متناسب تعیین خواهد کرد.

References:

- Abedi, Ahmadreza. (2020). *An Applied Perspective on Blood Money* (4th ed.). Tehran: Judiciary Publications Center. [In Persian]
- Aghili Qalajoghi, E., & Akbarian Chenarestan-Olya, F. (2015). "Disability of Human Body Organs (Partial Paralysis) and Determining Its Diya in Islamic Jurisprudence and Positive Law." *Medical Fiqh Journal*, 6(18-19), 39–65. <https://doi.org/10.22037/mfj.v6i19-18.8088>. [In Persian]
- Al-Aaameli, Zayn al-Din ibn 'Ali al-Shahid al-Thani. (1992). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'ī al-Islām* (15 vols.). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
- Alaameli, Al-Har, Muhammad ibn Hasan. (1989). *Wasā'il al-Shr'a* (30 vols.). Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Al-Fadhil al-Hindi, Muhammad ibn Hasan. (1995). *Kashf al-Lathām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām* (11 vols.). Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Arabic]
- Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1990). *Kitāb al-'Ayn* (8 vols.). Qom: Hijrat Publishing. [In Arabic]
- Al-Hilli, Yahya ibn Sa'id. (1985). *Al-Jāmi' li al-Sharā'ī*. Qom: Sayyid al-Shuhada Scientific Institute. [In Arabic]
- Al-Najafi, Muhammad Hasan (Shāhib al-Jawāhir). (1984). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām* (43 vols.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Al-Qomi, Muhammad ibn 'Ali ibn Babawayh al-Ṣadūq. (1992). *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh* (4 vols.). Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Arabic]
- Araki, Mulla Abu Talib. (2000). *Sharh-e Najat al-'Ibad*. Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Persian]
- Ardebili, Ahmad ibn Muhammad. (1983). *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhān* (14 vols.). Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Arabic]
- Bahjat, Mohammad Taqi. (2005). *Jāmi' al-Masā'il* (5 vols.). Qom: Office of Ayatollah Bahjat. [In Persian]
- BahmanPouri, A. (2020). Jurisprudence Analysis of Responsibility Due to Damage on Beauty and Secondary Functioning of Body Members. *Criminal Law Research*, 10(2), 29-54. doi: 10.22124/jol.2019.11516.1593. [In Persian]

- Damad, Seyed Mostafa Mohaghegh. (2005). Principles of Fiqh (Civil Section). Tehran: Islamic Publishing Center. [In Persian]
- Emami, Masoud. (2014). Comprehensive Commentary on the Islamic Penal Code: Qiṣāṣ of Body Organs. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. [In Persian]
- Emami, Masoud. (2022). Comprehensive Commentary on the Islamic Penal Code: Diyāt (Vol. 1). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. [In Persian]
- Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad al-Muqri. (n.d.). Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr. Qom: Dar al-Rida Publications. [In Arabic]
- Ha'iri al-Tabatabaei, Al-Sayyid 'Ali al-Ha'iri al-Tabatabaei. (1997). Riyāḍ al-Masā'il (16 vols.). Qom: Al-al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Haji-Deh Abadi, Ahmad Haji-Deh. (2005). Fiqh Rules of Blood Money (Comparative Study among Islamic Schools). Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Hakim, Sayyid Muhammad Saeed al-Tabatabaei. (2006). Contemporary Issues in Judicial Fiqh (Masā'il Mu'āṣira fī Fiqh al-Qaḍā'). Najaf: Dar al-Hilal. [In Arabic]
- Hosseini Rouhani Al-Qomi, Sayyid Sadeq Hosseini Rouhani. (n.d.). Minhāj al-Ṣāliḥīn. Qom. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. (1993). Lisān al-'Arab (15 vols.). Beirut: Dar al-Fikr wa Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn-Faris, Ahmad ibn Zakariya. (1984). Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (6 vols.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Jamaleyan, Ahmad, & Farzaneh, Yadollah. (2020). "Design and Fabrication of an Active Orthosis for Hemiparetic Patients with Limited Elbow and Finger Motion." Mechanical Engineering Journal, 29(5), 54–59. <https://doi.org/10.30506/mmep.2020.121116.1803> [In Persian]
- Kashani, Haj Agha Reza Madani. (1988). Kitāb al-Diyāt. Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Arabic]
- Khonsari, Sayyid Ahmad ibn Yusuf. (1985). Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi' (7 vols.). Qom: Esma'ilian Institute. [In Arabic]
- Kulaini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub. (1987). Al-Kāfi (8 vols.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Lankarani, Mohammad Fazel Movahdi. (n.d.). Jame al-Mas'eel (Persian) (2 volumes). Qom: Amir Qalam Publications. [In Persian]
- Lari, Sayyid 'Abd al-Husayn. (1997). Annotations on Riyāḍ al-Masā'il (Al-Ta'līqa 'alā Riyāḍ al-Masā'il) (2 vols.). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. (2006). Al-Fatawa al-Jadida (3 vols.). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib Seminary Press. [In Persian]
- Mansourabadi, Abbas, & Fathi, Mohammad Javad. (2025). "The Principle of Proportionality in Iranian Criminal Law." Islamic Law Journal, 22(84), 29–60. <https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.2016263.3345> [In Persian]
- Mar'ashi Najafi Al-Majlisi, Sayyid Shihab al-Din Mar'ashi Najafi. (1994). Al-Qiṣāṣ 'alā Ḍaw' al-Qur'ān wa al-Sunnah (3 vols.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Press. [In Arabic]
- Sabzevari, Sayyid 'Abd al-'Ala. (1992). Muhadhdhab al-Aḥkām (30 vols.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
- Sabzevari-Nejad, Hojjat. (2022). "The Position of the Principle of Proportionality between Crime and Punishment in Iranian and English Criminal Law." Judicial Legal Perspectives Quarterly, 22(77), 133–164. [In Persian]
- Safi Golpayegani, Lotfollah. (1996). Jāmi' al-Aḥkām (2 vols.). Qom: Hazrat Masoumeh Publications. [In Arabic]
- Tabrizi, Jawad ibn 'Ali. (2005). Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām: Kitāb al-Qiṣāṣ. Qom: Dār al-Ṣiddīqa al-Shahīda. [In Arabic]
- Tabrizi, Jawad ibn 'Ali. (2007). Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām: Kitāb al-Diyāt. Qom: Dār al-Ṣiddīqa al-Shahīda. [In Arabic]

- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan(a). (1987). Al-Khilāf (The Jurisprudential Disagreements) (6 vols.). Qom: Islamic Seminary Teachers Association Publishing House. [In Arabic]
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan(b). (1987). Tahdhīb al-Aḥkām (10 vols.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Zamani, Mahmoud. (2023). Comprehensive Commentary on the Islamic Penal Code: Blood Money (Amounts of Diya, Vol. 1). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute. [In Persian]

پاییز فتنه شده در انتظار انتشار